

بخش دوم

عباسیان

تشکیل خلافت عباسی

مقدمه

حکومت اموی در دوره امام صادق علیه السلام رو به ضعف و انحطاط نهاد و بنی عباس، حکومت را به دست گرفتند. ^۱ زوال حکومت امویان ناشی از زمینه‌ها و عوامل متعددی بود. چنان که پیروزی عباسیان بر قدرت رقیب نیز در پی شرایطی خاص به دست آمد و ایرانیان، نقش مهمی در این پیروزی داشتند. در این درس، سیر حوادثی را که منجر به پیروزی عباسیان شد، مرور می‌کنیم.

عوامل پیروزی بنی عباس

در درس‌های پیشین با عواملی که سبب ضعف و نابودی بنی امیه شد آشنا شدید. عوامل پیروزی بنی عباس بر بنی امیه را می‌توان در سه محور کلی خلاصه کرد:

۱- ایجاد تشکیلات مخفی دعوت با مبلغان کارآزموده،

۲- سوء استفاده از محبت مردم به اهل بیت علیهم السلام، و بهره‌گیری از شعاری فریبنده،

۳- بهره‌گیری از ضعف خلافت اموی، و انجام عملیات نظامی توسط افرادی وفادار و کارآزموده

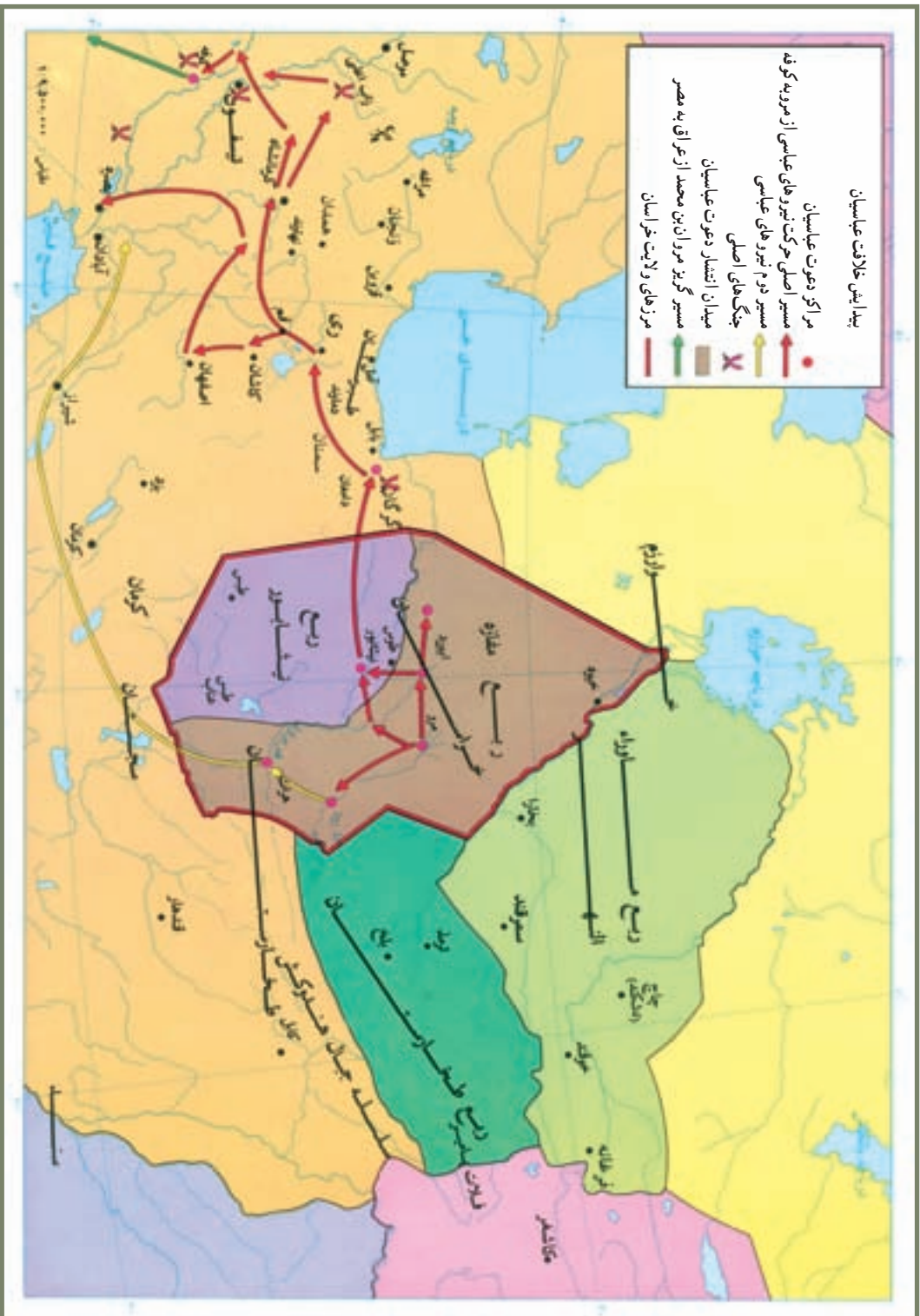
همچون ابو مسلم خراسانی.

سازمان دعوت عباسی

یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی بنی عباس، ایجاد تشکیلاتی مخفی بود که از آن، با عنوان «سازمان دعوت عباسی» یاد کرده‌اند. در این تشکیلات، امام و رهبر دعوت، به وسیله سلسله مراتبی از دعوت‌گران ارتباطش را با دورترین مناطق، برقرار و نهضت را رهبری می‌کرد. محل استقرار رهبر دعوت عباسی، روستایی موسوم به «حُمَیمَه»^۲ در نزدیکی دمشق بود.

۱- ۱۳۲ ق.

۲- در اردن امروزی.



بود و همچون پدرش در حُمَیمَه می زیست. او پس از دستگیری رهبری دعوت عباسی، یکی از داعیان اصلی به نام ابومسلم خراسانی را به خراسان فرستاد. اقدامات نظامی ابومسلم، زمینه پیروزی بنی عباس را فراهم آورد.

شعار فریبنده «الرضا من آل محمد ﷺ»

عباسیان با طرح شعاری فریبنده، تلاش کردند از عواطف و دوستی مردم مسلمان نسبت به خاندان رسول الله ﷺ سوء استفاده کنند. آنان اگر در همان آغاز، مردم را به سوی خود می خواندند پاسخ مطلوب را دریافت نمی کردند؛ بدین لحاظ، بدون آنکه از فردی خاص نام ببرند، مردم را به بیعت با «فردی پسندیده از آل محمد ﷺ» دعوت می کردند.^۱ لازم به ذکر است که این شعار، در دیگر قیام های علویان نیز به چشم می خورد، از جمله در قیام زید بن علی بن حسین علیهما السلام که پیش از قیام عباسیان به وقوع پیوست. استقبال فراوان مردم - به ویژه خراسانیان - از این شعار، نشانگر علاقه وافر آنان به خاندان رسول خدا ﷺ است؛ گرچه رفته رفته، بر اثر تبلیغات بنی عباس، مردم تصور می کردند عباسیان نیز بخشی از آل محمد ﷺ هستند؛ لذا علاقه به عباسیان را با علاقه به علویان در هم آمیختند.

اولین فرد از بنی عباس که اقدامات جدی برای تأسیس دولت بنی عباس را سامان داد «محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» بود. وی از نوادگان عباس - عموی پیامبر ﷺ - بود. جد او - عبدالله بن عباس - صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی علیهما السلام بود که در سال ۷۶ق در طائف از دنیا رفت. پدرش - علی - نیز در سال ۱۱۷ق وفات یافت. محمد بن علی عباسی فردی شجاع و بلند پرواز بود. او در حُمَیمَه می زیست و داعیان و نمایندگانش را به خارج سرزمین حجاز - و به ویژه به ایران و خراسان - اعزام کرد و به آنان سفارش کرد که:

۱- بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» دعوت کنند.

۲- مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند.

هدف او از این دو دستور آن بود که ضمن تحریک مردم برضد بنی امیه، زمینه بیعت آنان با فردی از آل محمد ﷺ را فراهم کند، بدون اینکه نام فرد معینی را ببرند؛ زیرا می خواست از علاقه مردم به اهل بیت رسول خدا ﷺ به نفع بنی عباس بهره ببرد.

محمد بن علی عباسی در سال ۱۲۵ق مُرد و فرزندش - ابراهیم - جانشین او شد. وی معروف به ابراهیم امام

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، دلایل علاقه مردم به آل محمد ﷺ چه چیزهایی بود؟

۱- گفتنی است واژه «الرضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضى» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت

چرا خراسان؟

هنگامی که داعیان را به رفتن به خراسان سفارش می‌کرد در بیان علت برگزیدن این سرزمین چنین گفت:

«مردم کوفه و پیرامونش، شیعه علی بن ابی طالب اند و بصریان پیروان عثمان اند. مردم جزیره^۱ یا خوارجند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عربانی چون عجمان. و اهل شام، جز آل ابوسفیان و اطاعت بنی مروان، کسی را نمی‌شناسند. دشمنی آنان با مارشده دار و نادانی‌شان زیاد است. اما مردم مکه و مدینه، پیرو ابوبکر و عمرند، ولی بر شما باد خراسان؛ زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل‌هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته‌بندی‌های سیاسی و تعصب قبیله‌ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می‌شود و آنان صبر می‌کنند و امید‌رهایی دارند...»^۲.

ابومسلم خراسانی و پیروزی بنی عباس

می‌توان گفت نقش کلیدی در پیروزی بنی عباس را «ابومسلم خراسانی» بر عهده داشت؛ زیرا نقطه اوج فعالیت عباسیان، عملیات نظامی بود که به وسیله او انجام شد و به نتیجه رسید. درباره نام، نسب و نژاد ابومسلم و زادگاه او اختلاف زیادی به چشم می‌خورد.^۳ در اینکه او آزاد بوده یا بنده، نیز اختلاف هست. زادگاهش را برخی از منابع، یکی از روستاهای اصفهان، و برخی نیز در مناطق اطراف کوفه دانسته‌اند. ابومسلم، در دوره اقامتش در کوفه به سال ۱۲۴ق با یکی از داعیان اصلی عباسی — به نام بکیر بن ماهان — آشنا شده و به جمع آنان پیوست.

هر چند بنی عباس، داعیان خود را به نقاط مختلفی اعزام می‌کردند، اما مرکز اصلی دعوت آنان، خراسان بود. اما چرا خراسان؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به چهار نکته باید توجه داشت:

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان شد. آنان بر اساس قرآن و سنت نبوی به خاندان رسول خدا ﷺ علاقمند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.

۲- علاوه بر مسلمانان عرب، تعداد زیادی از مسلمانان ساکن این سرزمین را موالی تشکیل می‌دادند. اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیر ایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب‌های مسلمان در فتوحات شرکت می‌کردند.

۳- رفتارهای نژادپرستانه بنی امیه با مسلمانان غیر عرب (موالی)، زمینه پدید آمدن عقده‌های فروخورده‌ای را فراهم آورد که در این زمان به سود بنی عباس تمام شد. بنی امیه، برخلاف قرآن و سنت نبوی ﷺ، میان عرب و غیرعرب فرق نهاده و برای عرب‌ها امتیازات بیشتری قائل بودند.

۴- امکان شناخت دقیق اهل بیت ﷺ برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود. از این رو، بنی عباس می‌توانستند خود را نیز به عنوان آل محمد ﷺ معرفی کنند. محمد بن علی عباسی

۱- به مناطق شمالی عراق که بین دو رود دجله و فرات واقع بود جزیره می‌گفتند.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۳- نام اصلی او - چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است. ولی بعضی گفته‌اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاده و نام وی ابراهیم بن عثمان بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته‌اند که عبارت است از: زاذان پسر بنداد هرمز. روایات درباره نژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۴۲.

او مدتی به عنوان پیک، بین خراسان، کوفه و حَمِیمَه رفت و آمد داشت. پس از مرگ هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۵ق بنی امیه رو به ضعف نهادند و بر شدت فعالیت بنی عباس افزوده شد؛ از این رو، در سال ۱۲۸ق، ابو مسلم به عنوان رهبر داعیان خراسان منصوب شد. ابو مسلم در ۲۵ رمضان ۱۲۹ق، قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش برفراز کوه‌ها، آغاز قیام را اعلام کردند.^۱ مبنای عملکرد ابو مسلم، دستورات ابراهیم امام بود که در مکه به همراه پرچمی سیاه به او داده شده، فرمان ابراهیم چنین بود:

«تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کن... [در وفاداری به ما] نسبت به هر کس که شک کردی و در کار هر کس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان. و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۲ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج وجب است و مورد سوء ظن تو بود، او را نیز به قتل برسان!»^۳

متأسفانه، براساس عمل به این فرمان، ابو مسلم مرتکب جنایات فراوانی شد، به گونه‌ای که بعضی از مورخان، او را به حجاج بن یوسف تشبیه کرده‌اند.^۴ برخی از مورخان، تعداد کسانی را که ابو مسلم به قتل رساند،

ششصد هزار نفر گزارش کرده‌اند.^۵ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر در تاریخ بخوانیم: «هنگام رفتن ابو مسلم به حج، بادیه‌نشین‌ها از گذرگاه‌ها می‌گریختند؛ زیرا درباره خون آشام بودن او سخن‌های بسیار شنیده بودند»^۶

هنگام آغاز قیام ابو مسلم، والی خراسان از سوی بنی امیه، فردی به نام نصر بن سیار بود. تلاش وی برای مقابله با این قیام به جایی نرسید و شهرهای خراسان یکی پس از دیگری به دست ابو مسلم افتاد. البته درگیری‌های نصر بن سیار با خوارج و با یمنی‌ها و با قبایل مُضری نیز در تضعیف او مؤثر افتاد.

با سقوط خراسان، نیروهای بنی عباس عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار – آخرین خلیفه اموی – انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ق سقوط کرد. پیش از این پیروزی‌ها، ابراهیم امام، به دست مروان حمار کشته شد. از این رو، بقایای خاندان عباسی، این محل را مخفیانه به سوی کوفه ترک گفتند. پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خلال – معروف به وزیر آل محمد ﷺ – از مردم، برای «ابوالعباس سفاح» – برادر ابراهیم امام – بیعت گرفت و بدین‌سان، در سال ۱۳۲ق خلافت عباسی با مرکزیت کوفه، رسماً آغاز شد.

۱- آغاز قیام، پس از اقامه نماز عید فطر از روستای سفینج در چهار فرسخی مرو بود؛ طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۵۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۸.
 ۲- وی خوف آن داشت که عرب‌های خراسان – برخلاف ایرانی‌ها – با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.
 ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۱۶۷.
 ۴- یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۸۵.
 ۵- طبری، تاریخ، ج ۹، ص ۱۶۷.
 ۶- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۸.

ابوسلمه، ابومسلم و امام صادق علیه السلام

عباسیان با تلاش‌های داعیان برجسته‌شان بر اوضاع مسلط شدند، اما در این میان، ابوسلمه خلال - معروف به وزیر آل محمد ص - و ابومسلم خراسانی - معروف به امیر آل محمد ص - نقش بسیار مهمی داشتند. در گزارش‌های تاریخی می‌خوانیم این دو نفر، در آستانه پیروزی بنی‌عباس، بیک‌هایی به مدینه فرستادند تا به امام صادق علیه السلام پیشنهاد پذیرش خلافت و رهبری دهند؛ اما امام صادق علیه السلام، نامه ابوسلمه را سوزاند و به فرستاده ابومسلم نیز فرمود: «به او بگو: نه تو از پیروان من هستی و نه زمان، زمان قیام من است.» به اعتقاد محققان، علت پیشنهاد این دو نفر به امام صادق علیه السلام، سوء استفاده از موقعیت آن حضرت، برای کامل کردن روند پیروزی‌ها پس از کشته شدن ابراهیم امام بوده است و امام علیه السلام با روشن بینی خاصش متوجه صادقانه نبودن این پیشنهاد بود. ضمن اینکه شرایط لازم نیز برای امام علیه السلام در به دستگیری رهبری قیامی که بدنه‌ای عباسی داشت، فراهم نبود.

نقش ایرانیان در قدرت‌گیری عباسیان

از آنچه گذشت به این نتیجه می‌توانیم برسیم که ایرانیان، مهم‌ترین نقش را در روی کار آمدن بنی‌عباس بر عهده داشتند. روایات تاریخی همچنین گویای آن است که عباسیان، علاوه بر مرحله قدرت‌یابی، در مرحله اداره امور نیز نیاز به تجربه ایرانیان داشتند؛ چرا که ایرانیان وارث دوره ممتد حکومت ساسانیان بودند که در آن، نهادهای حکومتی، به خوبی شکل گرفته بود. از این رو، در صد ساله نخست خلافت عباسی، اغلب وزرا و کارمندان آن‌ها ایرانی بودند.

حضور گسترده وزرای ایرانی الاصل در دستگاه خلافت عباسی گواه بر این مدعاست؛ وزرای همچون ابوسلمه خلال، خالد برمکی، یحیی برمکی و فرزندانش جعفر و فضل، ابویوب موریانی، فضل بن ربیع، فضل بن سهل و حسن بن سهل، همگی ایرانی بودند و نقش مهمی در تحولات سده نخست خلافت عباسی داشتند.

از سوی دیگر، هرچند ایرانیان - به ویژه اهالی خراسان - در رکاب ابومسلم جنگیدند و بنی‌عباس را



سکه عباسیان

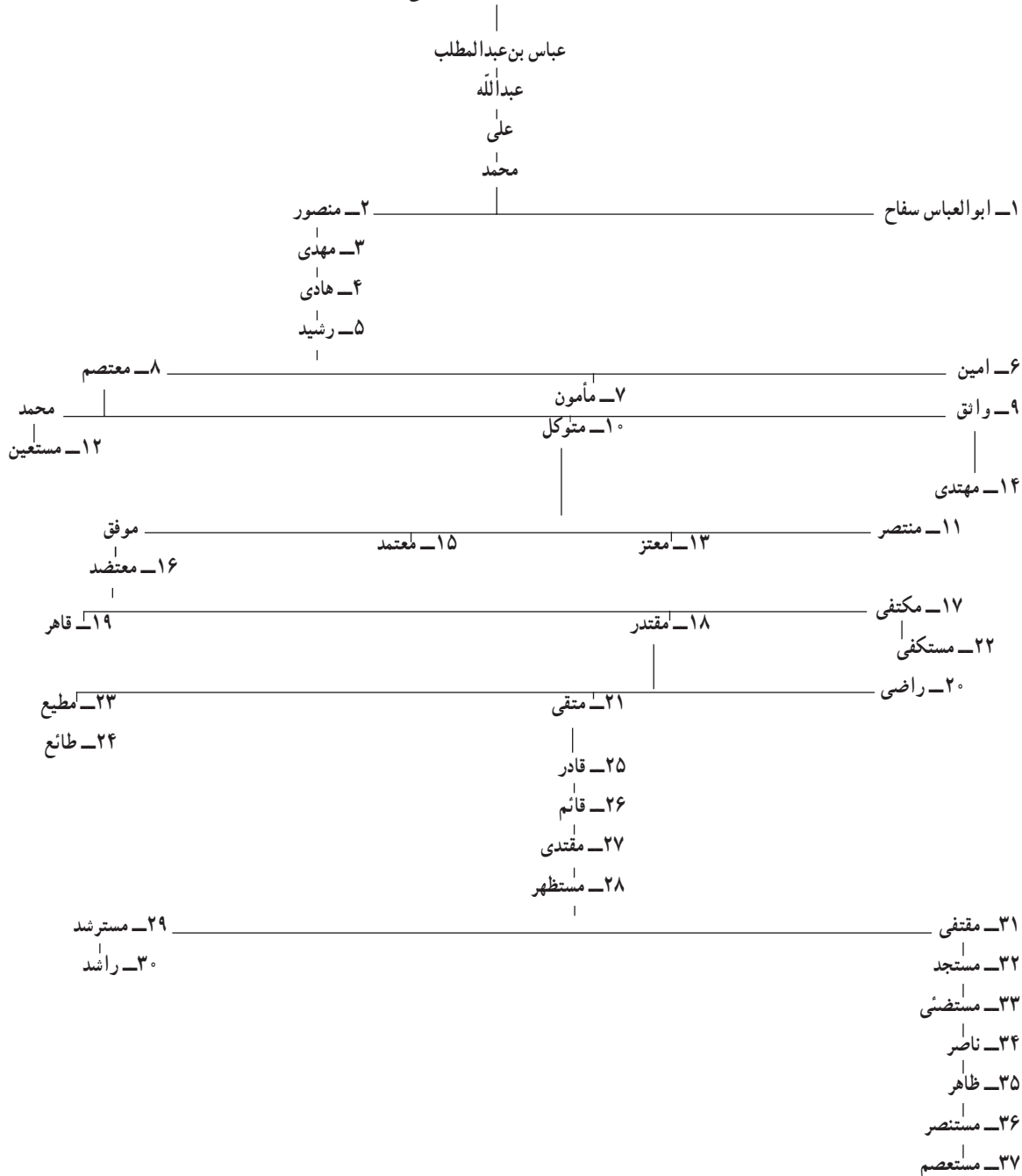
به حکومت رساندند، اما پس از آشکار شدن فریبکاری عباسیان، قیام‌های متعددی بر ضد آنان توسط ایرانیان شکل گرفت. برخی از این قیام‌ها، به هدف انتقام قتل ابومسلم به دست بنی‌عباس انجام شد؛ قیام‌هایی همچون قیام سنباد و اسحاق ترک و راوندیه و المقنع یا سپیدجامگان که معمولاً خالی از گرایش‌های زرتشتی‌گری نبودند.

ما از بنی عباس پیروی نکردیم که همچنان شاهد قتل و خونریزی باشیم. حکومت هیچ شخصی جز اهل بیت علیهم السلام ما را کفایت نمی کند.» متأسفانه، این قیام که با هدفی مقدس پا گرفته و قریب به سی هزار نفر با آن همراهی کردند توسط ابومسلم سرکوب شد. ابومسلم فردی به نام زیاد بن صالح را به جنگ آنان فرستاد و در نتیجه، تعداد زیادی از آنان را با شمشیر کشت و یا بر دروازه های بخارا به دار آویخت.

بعضی دیگر از این قیام ها، توسط شیعیانی شکل گرفت که پس از غلبه بنی عباس، به فریبکاری آنان در طرح شعار «الرضامن آل محمد صلی الله علیه و آله» پی بردند؛ قیام «شُرَیک بن شیخ مَهْری» از این نوع بود.

قیام شریک بن شیخ مَهْری در سال ۱۳۳ق در بخارا رخ داد. سخن او این بود که: «بنی مروان برای ما ذلت آوردند، اما خداوند به کمک ما آمد و آن ها را از بین برد.

نَسَب نامه خلفای عباسی



نخستین کانون‌های شیعه در ایران

می‌دانیم که ریشهٔ تشیع به عصر رسول خدا ﷺ باز می‌گردد. پس از رسول خدا ﷺ نیز با پیدایش جریان سقیفه، شیعیان هرچند در اقلیت بودند، اما حضور و ثبات خود را در کورانِ حوادث حفظ کردند. با مهاجرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به کوفه و مرکزیت این شهر در دورهٔ خلافت آن حضرت، این شهر به کانون حضور شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام تبدیل شد. به مرور، تشیع به دیگر مناطق نیز نفوذ کرد که از جملهٔ آن‌ها مناطقی در ایران بود.

در میان مناطق مختلف شیعه‌نشین در ایران، شهر «قم»، قدیمی‌ترین منطقهٔ شیعه‌نشین بوده است و پس از قم، تشیع به مناطق دیگر همچون آوه، کاشان، تفرش، ری و خراسان سرایت کرد. البته قم نیز تشیع خود را از کوفه گرفت؛ چرا که اولین مهاجران شیعی - یعنی اشعری‌ها - از کوفه عازم این شهر شدند. آنان، فرزندان سائب بن مالک اشعری بودند؛ وی در کوفه، «شیخ شیعه» بود و در کنار مختار به شهادت رسید. پسر او - احوص - نیز در زمان حجاج بن یوسف، به سبب شرکت در قیام ابن اشعث دستگیر شد و با وساطت برادرش - عبدالله - آزاد گشت. از آنجا که زمینهٔ دستگیری مجدد او و دیگر برادرش وجود داشت، خاندان اشعری تصمیم به خروج از عراق گرفتند. آنان به قصد اصفهان حرکت کردند؛ اما به علت دعوت بومیان ساکن قم از آنان برای دفع اشرار، در قم ساکن شدند و این، به منزلهٔ آغاز ورود تشیع به قم - بلکه به ایران - بود. پس از آن، این شهر به کانون حضور محدثان و فقهای بزرگ شیعی همچون شیخ صدوق تبدیل گشت و امروزه، با حوزهٔ علمیه عظیمی که در خود جای داده، به عرصهٔ نشر و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام در سطح جهان تبدیل شده است.

- ۱- عوامل پیروزی بنی‌عباس را بنویسید.
- ۲- وظیفه‌داعیان‌عباسی چه بود؟ تبیین کنید.
- ۳- شعار بنی‌عباس چه بود و چرا فریبنده بود؟
- ۴- چرا عباسیان، کانون دعوت خود را در خراسان متمرکز کردند؟ به طور مختصر توضیح دهید.
- ۵- ابومسلم چگونه شخصیتی داشت؟ او را معرفی کنید.
- ۶- دو نمونه از قیام‌های ضد‌عباسی ایرانیان را معرفی کنید.
- ۷- دو تن از وزرای ایرانی بنی‌عباس را نام ببرید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- نسب بنی‌عباس، به عباس - عموی پیامبر ﷺ - و فرزندش عبدالله منتهی می‌شود. درباره شخصیت این دو نفر، تحقیق کنید.
- ۲- درباره نپذیرفتن درخواست ابوسلمه خلال از سوی امام صادق ع تحقیقی انجام دهید.

عباسیان در اوج قدرت

مقدمه

عباسیان پس از غلبه بر امویان، حکومتی را پی ریزی کردند که بیش از پانصد سال دوام آورد. در درس قبل، چگونگی روی کار آمدن این حکومت گفته شد. حکومت بنی‌عباس، از آغاز پیدایش تا هنگام فروپاشی، با تحولات و فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بود. پس از اقتدار اولیه که نزدیک به یک قرن دوام آورد، دوره ضعیف‌تری طی شد. در این درس با دوره اقتدار و شکوه عباسیان آشنا خواهید شد.



کاخ اخضر در عراق متعلق به دوره عباسیان

شکوه بغداد

– موسوم به هاشمیه – نقل مکان کرد. پس از مدت کوتاهی، از آنجا به شهر انبار – در شمال کوفه و در کنار رود فرات – رفت (سال ۱۳۴ق.). وی در این مکان جدید برای خودش شهری ساخت که به هاشمیه انبار معروف

عباسیان، حکومت خود را از کوفه آغاز کردند. اما ابوالعباس سفاح – اولین خلیفه عباسی – به علت گرایش مردم کوفه به اهل بیت ع و علویان به مکانی در نزدیکی آن

شد و تا هنگام مرگش به سال ۱۳۶ق. در آنجا بود.

پس از سَفّاح، برادرش، منصور دوانیقی - دومین خلیفه عباسی - با آگاهی از خطرهایی که خلافت نوپای عباسیان را تهدید می‌کرد، تصمیم گرفت مکان مناسبی را به عنوان پایتخت بیابد تا از نظر نظامی، امنیتی و اقتصادی آسیب ناپذیر باشد. وی سرانجام بغداد را برگزید.

بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بَغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خدا است. این نام در دوره ساسانی به منطقه‌ای نزدیک تیسفون اطلاق می‌شد و شامل چندین آبادی عمدتاً مسیحی نشین بود.

منصور پس از ساختن شهر جدید، نام «مدینه السلام» بر آن نهاد. بنای این شهر از سال ۱۴۵ق آغاز و در سال ۱۴۹ق پایان یافت. این شهر به شکل دایره ساخته شد. دو حصار بی‌دری دور آن را احاطه کرده بود و خندقی پرآب، به عرض شش متر دور تا دور شهر حفر کرده بودند. هزاران کارگر، مهندس، صنعتگر، نجار و آهنگر به مدت بیش از چهار سال در ساختن این شهر کوشیدند. کاخ خلیفه، مسجد جامع و کاخ‌های خاندان خلیفه، امیران و فرماندهان و دیوان‌های حکومتی در وسط شهر، و دیگر بناها در اطراف آن‌ها قرار داشتند. عواملی که موجب شد این منطقه به عنوان مرکز خلافت عباسی برگزیده شود، بدین قرار بود:

۱- انگیزه سیاسی: عباسیان نمی‌توانستند دمشق را - همچون بنی‌امیه - برای خود پایتخت قرار دهند؛

زیرا مردم شام، گرایش به بنی‌امیه داشتند. کوفه نیز مناسب نبود؛ زیرا گرایش غالب بر آن، شیعی بود و بصره نیز مشکل‌دوری از مرکز عراق را داشت. اما بغداد، در مرکز قرار داشت و به ایران و شام نیز نزدیک بود.

۲- انگیزه نظامی: منطقه عراق، حلقه اتصال شرق و غرب به شمار می‌آمد و نسبت به شام، از موقعیت استوارتری برخوردار بود؛ زیرا امکان لشکرکشی به مناطق شرقی (ایران تا هند) از آنجا بیشتر فراهم بود. خود بغداد نیز موقعیت نظامی خوبی داشت؛ زیرا دسترسی به آن، صرفاً از طریق پُل‌ها ممکن بود که در صورت تخریب، شهر از آسیب دشمن در امان می‌ماند.

۳- انگیزه اقتصادی: عباسیان در مکه یا مدینه مستقر نشدند؛ زیرا حجاز، سرزمین فقیری بود. منطقه شام نیز از نظر اقتصادی به پای عراق نمی‌رسید. اما عراق، سرزمینی حاصلخیز بود و قابلیت‌های اقتصادی خوبی داشت.

۴- انگیزه اقلیمی: بغداد از آب و هوای مناسبی برخوردار بود. منصور عباسی با همراهانش، یک شبانه روز تابستانی را در روستای بغداد سپری کرد و از آب و هوای معتدلش شگفت‌زده شد و آن را پسندید.^۱ و این آغازی بود بر بنای شهری که رفته رفته به یکی از باشکوه‌ترین شهرهای جهان تبدیل شد، اما با حوادثی شگفت‌انگیز و داستان‌هایی پر رمز و راز و محلی برای افسانه‌های هزار و یک شب!

۱- بنگرید به: طَقُوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الهدی جودی، ص ۵۷ - ۶۳.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی عباس

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود این خصوصیات، چرا امام علی علیه السلام کوفه - و نه بغداد - را به عنوان مرکز حکومتش

برگزید؟

بزمکیان

که خادم معبد بودایی «نوبهار» در شهر بلخ بود. فرزند او - خالد - به علت توان مندی اداری و مالی، توسط سقّاح، به عنوان مسئول دیوان خراج و جُند (سپاه) منصوب شد. وی پس از مرگ ابوسلمه خَلال، مشاور منصور و ناظر امور مالی گشت و نامش، هنگام بنای بغداد درخشید. او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز شرکت می‌کرد و در دوره مهدی عباسی، استاندار فارس شد.

کسانی که نیم قرن اول حاکمیت بنی عباس را مطالعه می‌کنند در کنار نام خاندان عباسی، به خاندانی پرآوازه و مقتدر موسوم به بزمکیان یا آل بزمک برمی‌خورند. اینان تا درجه وزارت بالا رفتند و ضمن نفوذ در بخش‌های مختلف حکومتی، ثروت، اختیارات و قدرت زیادی به دست آوردند. نام آن‌ها برگرفته از نام جدشان - بزمک - است

داشت که به جای برادرش - هارون - فرزندش - جعفر - ولیعهد شود. این خوش خدمتی، سبب شد هارون، قدرتی نامحدود به یحیی برمکی دهد و همه دیوان‌ها را به او واگذار کند.

خالد، فرزندی داشت به نام یحیی که واسطه پیوند خاندان برمکی با هارون عباسی بود؛ چرا که هارون، او را به دبیری و وزارت منصوب کرد. از جمله خدمات بزرگ او به هارون، آن بود که با تلاش وی، ولیعهدی هارون تثبیت شد و این در حالی بود که هادی تمایل و اصرار

یک توضیح

دیوان، یکی از نهادهای مهم اداری در تمدن ایرانی - اسلامی بوده است که امروزه، وزارتخانه‌ها همان کارکرد را دارند. در دیوان‌ها، اطلاعات مربوط به بخش‌های مختلف حکومت ثبت می‌شد. بنابراین، دیوان خراج، محل ثبت حساب مالیات، و دیوان جُند، محل ثبت آمار و اطلاعات مربوط به سپاه بوده است. در درس یازدهم توضیحات بیشتری درباره دیوان‌ها خواهید خواند.

زندانی و کشته شدند.
مورخان درباره سبب زوال دولت برمکیان به چند عامل اشاره کرده‌اند:

۱- عامل سیاسی: از آنجا که خاندان برمکی نفوذ، قدرت و اختیارات زیادی کسب کردند، هارون آنان را به عنوان خطر و رقیبی جدی برای حکومتش تلقی می‌کرد.

۲- عامل مالی: برمکیان بر منابع مالی حکومت عباسی چنگ انداخته بودند و به گونه‌ای آن را در دست داشتند که حتی هارون، برای دستیابی به اموال حکومتی، رضایت آنان را لازم داشت.

۳- عامل خانوادگی: در بعضی از گزارش‌های تاریخی، ازدواج جعفر برمکی با عباسه - خواهر هارون - و فرزنددار شدنشان، سبب خشم هارون نسبت به برمکیان

یحیی برمکی، دو پسر به نام‌های فضل و جعفر داشت. او با پسرانش، جمعاً ۱۷ سال (۱۸۷-۱۷۰ق) حکومت عباسی را اداره کردند. فضل بن یحیی، برادر شیرین‌هاارون بود و هارون، نظارت بر تربیت فرزندش - امین - را به او سپرد؛ همچنین بعضی مقام‌های اداری و فرماندهی - به ویژه در شرق - را به او داده بود. اما جعفر بن یحیی، چون فردی نرم‌خوی بود، همنشین مخصوص و پیشکار ویژه هارون شد، او را برادر هارون می‌خواندند و نامش نیز بر سکه‌های بغداد و برخی نقاط ضرب شد. علاوه بر آن، حکومت ولایات متعددی در شمال آفریقا و شمال و شرق ایران به او واگذار شد.

دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی آل برمک، زیاد دوام نیاورد و آنان که مورد بدگمانی هارون قرار گرفته بودند، به طور بی‌رحمانه‌ای از مناصب خود برکنار

بیان شده است؛ چرا که هارون با این امر مخالف بود. در صورتِ درستی این گزارش، این، تنها می‌تواند نقش زمینه ساز داشته باشد و بهانه‌ای برای هارون، برضدِ برامکه فراهم کرده است.

اما می‌توان براساس تعالیم دینی، اضمحلال برمکیان را ناشی از نقشی دانست که یحیی برمکی در تحریکِ هارون بر ضدّ امام کاظم علیه السلام ایفا نمود. وی نه تنها در زندانی شدنِ امام علیه السلام، بلکه در مسمومیت و شهادتِ آن حضرت نیز نقش داشت! و بدین جهت، خودِ آنان مشمول انتقام الهی - آن هم به دستِ هارونِ عباسی - شدند!

مسائل شرق ایران

عباسیان با تکیه بر ایرانیانِ مقیم خراسان به قدرت رسیدند، اما دیری نپایید که از همان ناحیه، شورش‌های متعددی سر برآورد. عواملِ زمینه‌سازِ این شورش‌ها عبارت بود از:

۱- پی‌بردن شیعیانِ خراسان به فریبکاری عباسیان و استفادهٔ ابزاری از آنان برای نیل به قدرت؛ قیام شریک‌بن‌شیخ مَه‌ری در بخارا، با چنین زمینه‌ای شکل گرفت.

۲- گرایش‌های ملی همراه با باورهای غیراسلامی؛ برخی از شورش‌هایی که در سه دههٔ اولیهٔ حاکمیت عباسیان، در خراسان شکل گرفت ریشه در گرایش‌های ملی گرایانه‌ای داشت که همراه با باورهای دینی غیر اسلامی همچون زرتشتی، مزدکی، مانوی و بودایی، در پی انتقام‌گیری از حکومت عباسی

- به سبب قتل ابومسلم خراسانی - بودند. از اینان با عنوان بوْئسلمیه یا خونخواهان ابومسلم یاد می‌شود؛ همچون قیام سنباد، اسحاق ترک، راوندیه، استاذسیس و المقنّع.

۳- اعتراض به ستمگری‌های بعضی از کارگزارانِ ظالمِ عباسی؛ به عنوان نمونه، پس از آنکه هارون، دست کارگزارانش را در مناطق مختلف بازگذاشت، علی‌بن‌عیسی بن ماهان - به عنوان حاکم خراسان - در بالاترین حدّ، نسبت به مردم ستمگریِ روامی داشت. وی اموال زیادی را به زور از مردم می‌ستاند و برای هارون می‌فرستاد. همچنین مقرّری‌های بسیار برای خاندان عباسی و کارگزارانشان تعیین کرده بود. نتیجهٔ رفتارهای او، بروز شورش‌های متعدد در خراسان بود و کسانی همچون حمزه بن آذرک، ابوالخُصیب و رافع بن لیث قیام کردند.

حمزه بن آذرک از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان، حضور فعالی داشت. او به سال ۱۸۱ق شورش خود را آغاز کرد. وی موفق به تصرف مناطقی از خراسان و سیستان شد و نبردهای زیادی میان سپاه او و نیروهای علی‌بن‌عیسی درگرفت. حاکمان خراسان و سیستان موفق به سرکوب قیام و نیز قتل او نشدند و او در سال ۲۱۳ق به مرگ طبیعی مُرد.^۱

ابوالخُصیب^۲ نیز در سال ۱۸۳ق در شهر نَسّا قیام کرد و دامنهٔ قیامش تا شهرهای ابیورد، طوس، نیشابور و حتی مرو کشیده شد. در ۱۸۴ق با علی‌بن‌عیسی صلح کرد، ولی در ۱۸۵ق دوباره شورید و در ۱۸۶ق خودش کشته و خانواده‌اش اسیر شدند.^۳

۱- ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ سیستان، ص ۱۸۰.

۲- نام او، وُهیب بن عبدالله نسایی بود.

۳- ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۶.

ناآرامی‌های دیگر مناطق

ناآرامی‌های دورهٔ خلافت هارون و مأمون، منحصر به نواحی شرقی نبود. خوارج در عراق، ارمنستان و آذربایجان دست به شورش زدند، اما سرکوب شدند. در شام نیز درگیری‌ها میان قبایل ساکن دمشق، در سال ۱۷۶ق به بالاترین حد رسید و دو سال طول کشید تا اینکه جعفر برمکی آنجا را سامان داد. در شمال آفریقا، خوارج و بربرها سر به شورش برداشتند. هرثمه بن اعین بخشی از این شورش‌ها را، و ابراهیم بن اغلب بخش دیگری را آرام کرد و زمینهٔ ایجاد دولت اغلبیان را فراهم ساخت. علویان نیز قیامی را به رهبری ادریس بن عبدالله در مغرب (مراکش) ترتیب دادند که به تشکیل دولت ادریسیان منجر گشت. یحیی بن عبدالله نیز در دیلم – واقع در شمال ایران – قیام کرد، ولی گرفتار نیرنگ هارونی گشت و سرانجام در زندان بغداد کشته شد.

رافع بن لیث نیز نوادهٔ نصر بن سیار – آخرین حاکم اموی خراسان – بود. وی نیز در زمان هارون، به سال ۱۹۰ق و در خراسان قیام کرد. شورش او نیز واکنشی به رفتارهای ظالمانهٔ علی بن عیسی بود، و بدین جهت، به زودی در نقاط مختلف گسترش یافت. علی بن عیسی موفق به غلبه بر این شورش نشد، و چون بیم فراگیر شدن سیطرهٔ رافع بر تمامی خراسان می‌رفت، هارون، خودش به سوی خراسان حرکت کرد و هرثمه بن اعین را به مقابله با نیروهای رافع فرستاد. در همین گیرودار، هارون در روستای سناباد طوس بر اثر بیماری، در سال ۱۹۳ق مُرد و شورش رافع نیز در سال ۱۹۵ق توسط مأمون عباسی سرکوب شد.

پیشرفت سریع این شورش‌ها و فراوانی نیروهایی که به آن‌ها می‌پیوستند، حکایت از ناخشنودی گستردهٔ مردم مناطق شرقی از خلافت عباسی دارد.

یک توضیح

شخصیت هارون عباسی

ابوجعفر هارون، فرزند مهدی – سومین خلیفهٔ عباسی – بود. در سال ۱۴۵ق در شهر ری به دنیا آمد. مادرش کنیزی به نام خیزران بود. او در سال ۱۷۰ق پس از مرگ برادرش، هادی – چهارمین خلیفهٔ عباسی – به خلافت رسید و مشهورترین خلیفهٔ عباسی شد و معمولاً به او صفات متضادی نسبت داده‌اند که به ندرت در یک فرد جمع می‌شود؛ مانند سیاستمدار و با تجربه، در عین قاطعیت، سنگدلی و خشونت. او برای جلب مردم، گاه انعطاف و بخشندگی خاصی را بروز می‌داد. شخصیتی احساساتی داشت و در انتقام‌گیری اهل افراط بود. شعر و ادب و فقه را نیز دوست داشت. او در دوران حکومتش، با غریبان نیز رابطه برقرار کرد، در حدی که غریبان به پژوهش دربارهٔ او و دورهٔ حکومتش پرداخته‌اند. از بزرگترین جنایات او، زندانی و شهید کردن امام کاظم علیه السلام بود. وی بسیاری از علویان را نیز بی‌رحمانه به شهادت رساند. ده سال پس از مرگ هارون، فرزندش – مأمون – امام رضا علیه السلام را در همان روستای سناباد به شهادت رساند. وی تلاش کرد امام رضا علیه السلام را پشت قبر پدرش دفن کند، اما به اعجاز الهی، زمین سخت شد و ناچار شدند آن حضرت را در قبری که جلوی قبر هارون آماده شده بود دفن کنند!

نزاع امین و مأمون؛ تجزیة قدرت

با مرگ هارون خلافت به فرزندش - محمد امین - رسید. اما مدعی دیگری برای خلافت عباسی به نام عبدالله مأمون در میان بود. این مسئله سبب پدید آمدن تنازعی بین این دو برادر گشت که سرانجام به قتل امین در سال ۱۹۸ق و حاکمیت مأمون منجر شد. عوامل اختلاف و تنازع میان این دو برادر را باید در دو محور دنبال کرد:

۱- مشکل ولایتعهدی: امین شش سال کوچکتر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول، و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمینهای شرقی خلافت منصوب کرد. این، بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْده (نواده منصور عباسی) عرب و مادر مأمون، مُرَاجِل، کنیزی ایرانی بود. امین به عهد خویش با هارون نیز وفا نکرد و پس از آغاز خلافتش، مأمون را از ولایتعهدی خلع، و فرزندش - موسی - را جایگزین کرد.

۲- رقابت دو حزب عربی و ایرانی: مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عربها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل بن ربیع عرب قرار داشتند. امین با تحریک

اطرفیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در اختیارش باشد، اما مأمون نپذیرفت و با راهنمایی فضل بن سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست؛ اما نامه‌ها و هدایایی برای امین ارسال کرد تا اطمینانش را به دست آورد. در مقابل، امین رفته رفته تلاش کرد محدوده اختیارات مأمون در خراسان را کاهش دهد. وی پس از آنکه از کناره‌گیری مأمون از ولیعهدی، به نفع موسی - پسر امین - ناامید گشت، در سال ۱۹۵ق، رسماً ولیعهدی موسی را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی توسط امین، به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی مأمون رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین آماده کرد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مَرَوَ با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند.

امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در هَمْدان رخ داد، دوباره، سپاه امین شکست خورد. طاهر بن حسین - فرمانده سپاه مأمون - به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و درگیری در شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین، رسماً خلافت برادرش - مأمون - آغاز شد که بیست سال به طول انجامید.

فکر کنید و پاسخ دهید

بر اساس روایات تاریخی، هنگامی که سر بریده امین را برای مأمون، به خراسان بردند، دستور داد آن را بر چوبی نصب کنند تا مردم به آن ناسزا بگویند و جایزه بگیرند.

آیا این گونه گزارش‌های تاریخی می‌تواند برای ما پیام عبرت آموزی داشته باشد؟ چگونه؟

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال (۲۱۸-۱۹۸ق) به طول انجامید. او با زیرکی و سیاستمداری بر اوضاع مسلط شد و حکومت نسبتاً مقتدری تشکیل داد. از شواهد این اقتدار، آنکه وی در سالیان پایانی حکومتش به مرزهای بیرونی توجه کرد و با رومیان درگیر شد و خودش در یکی از این سفرهای نظامی از دنیا رفت. عوامل این اقتدار نسبی در عصر مأمون، عبارتند از:

۱- ویژگی‌های شخصیتی مأمون: وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود. او فردی علم دوست بود. و به این ویژگی، در سخنان پیشگویانه امام علی علیه السلام نیز اشاره شده که فرمود: «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ»؛ «هفتمین از خلفای عباسی عالم‌ترین آن‌هاست.^۱» مأمون، در همین راستا، اقدام به راه‌اندازی «نهضت ترجمه» کرد و دستور داد آثار علمی دیگر ملت‌ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمه» جمع‌آوری کنند تا مترجمان آن‌ها را ترجمه نمایند. او فردی فریبکار و سنگدل نیز بود و با مجموعه‌ای این اوصاف، امور حکومت را به پیش می‌برد.

۲- همراهی خراسانیان متمایل به اهل بیت علیهم السلام با مأمون: با توجه به ایرانی بودن مادر مأمون و

تدابیر وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - مردم خراسان - با گرایش‌های شیعی - نوعی خوش‌بینی به مأمون پیدا کرده بودند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون، همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم السلام، در این زمینه مؤثر بود.

۳- همراه شدن تدریجی بنی‌عباس با مأمون: خاندان عباسی به هنگام نزاع امین و مأمون، با امین همراه بودند؛ زیرا او را فردی با نژاد عربی و عباسی اصیل می‌دیدند. اما مأمون به تدریج، عباسیان را با خود همراه کرد. به‌عنوان مثال، وی در سال ۲۰۴ق پس از کشتن وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - در حمام سرخس، و شهید کردن امام رضا علیه السلام در نزدیکی طوس، پایتخت خود را از مَرّو به بغداد منتقل و دوباره لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود، برتن کرد.^۲ همه این موارد، در روی آوردن بنی‌عباس به مأمون مؤثر بود.

۴- سرکوبی و غلبه بر شورش‌ها و ناآرامی‌ها: دوره حکومت مأمون با قیام‌های گسترده در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود. مأمون برخی از این قیام‌ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب کرد.

تجمل و ثروت دربار عباسی

زنده یاد، دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره فساد دربار عباسی می‌نویسد:

«آغاز دوره عباسیان، بهار «دولت» بود. ذوق طرب و علاقه به تجمل و تفنن، با پدید آمدن بغداد - شهر هزار و یک شب - در عراق راه یافت. از عباسیان، سفاح و منصور، اهل لهو و شوخی نبودند. دشمنان تازه و کهنه‌ای نیز که هنوز دولت جدید آن‌ها را تهدید می‌کردند، به آن‌ها مجال اشتغال به لهو و لعب نمی‌دادند و در آن روزگاران، خلیفه

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- مأمون، هنگام حضور در خراسان، برای فریب شیعیان، لباس سیاه عباسی را به لباس سبز علوی تبدیل کرده بود.

از توجه به دفع دشمنان و مدعیان، وقت و فرصتِ دیگر جهت تمتع از نعمت و لذت نداشت. منصور، در بخشیدن مال به شاعران و مسخرگان، گشاده دستیِ خلفای اموی را نداشت، از این رو، متهم به خست شد و بی شک، از خست نیز خالی نبود. اما به هر حال، دورهٔ خلافت او، همه در دفع مدعیان و در جمع مال گذشت. لیکن، بعد از او، مملکتِ خلیفه، صافی بود و خزانه، آبادان. از این رو، اخلاف او، خود را تسلیمِ عشرتِ جویی و تا حدی ولخرجی کردند... مهدی اهل عشرت بود، خنیاگران را به مجلس خویش می خواند و از آن ها سرود و آواز می شنید... در مجلسِ خویش، تجمل و تکلف بسیار می کرد... وقتی به حج می رفت، فرمود تا برف برایش به مکه بیاورند!... پس از او، دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذتِ عهدِ عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه های خیال انگیز هزار و یک شب و روزگارِ لذت های بی شائبه و بی پایان بود... ثروتِ عهد هارون و شکوه روزگارِ برمکیان، نه فقط دربار خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرتکده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرتِ پدر [رفتند] «...»^۱

پرسش های نمونه

- ۱- دلایل انتخاب بغداد به پایتختی بنی عباس را بیان کنید.
- ۲- دلایل نابودی برمکیان در عصر هارون را بیان کنید.
- ۳- عوامل زمینه ساز شورش های مناطق شرقی ایران در سدهٔ اول حاکمیت بنی عباس را بیان کنید.
- ۴- یکی از شورش های مناطق شرقی در عصر عباسیان را معرفی کنید.
- ۵- عوامل تنازع امین و مأمون چه بود؟ به اختصار توضیح دهید.
- ۶- عواملی که زمینه ساز اقتدار حکومتِ عباسی در عصر مأمون شد را نام برده و یکی از آن ها را توضیح دهید.

دهید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- دربارهٔ چگونگی رفتارِ هارونِ عباسی با شیعیان و علویان، گزارش و پژوهشی تهیه و به دوستانتان ارائه کنید.
- ۲- دربارهٔ چگونگی رفتارِ هارون با امام کاظم علیه السلام و رفتارِ مأمون با امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام تحقیقی تهیه کنید.